

موقوفه میرزا محمود صارم الممالک در گزی

علی کریمیان

استان خراسان و کشور می باشند و معروف عام و خاص، ولی صرفاً به جهت آشنائی نسلهای آینده، چندین سطر مختصر به ایجاز بر مرور ایام واقف نگاشته می شود و خوانندگان محترم را جهت وقوف به زندگینامه وی، به "خاطرات میرزا محمود صارم الممالک" (۵) - که بزودی به زیور طبع آراسته خواهد شد - ارجاع می دهد. میرزا محمود، فرزند سید عباس و از خاندان سادات در گز، به سال ۱۲۷۰ ش. در محمدآباد (۶) شهرستان یاد شده، دیده به جهان گشود. اسلافش در دوران صفویه (دوره شاه عباس) همراه با ایل بزرگ چمشگزک (۷) (زعفرانلو)، در سال ۱۰۰۷ ق. از کردستان جهت صیانت از حدود و ثغور شرق ایران عازم خراسان شدند و در بدو امر، در خوشان (قوجان) توطن اختیار کردند؛ اما دیری نگذشت که بر سر تملک حصه (۸) در خوشان (۹) اختلافاتی بروز کرد. به طوری که اخبار این نزاع و کشمکشها به شاه سلیمان صفوی نیز رسید و در غایت، با وساطت علمای نجف اشرف، اختلافات، مرتفع و به فرمان شاه، سادات از پرداخت مالیات املاک معاف گردیدند. بر پایه نقل قولهای شفاهی و سینه به سینه، متعاقب پیامدهای مذکور، سادات نامبرده - که چهار برادر بودند - بر اثر نامالیقات روزگار از خوشان کوچیدند و بدین ترتیب: سیدعلی به روستای اوغاز، (۱۰) سیدحسین به گیان، (۱۱) سیدحسن به قلعه سادات (۱۲) در گز و کوچک ترین برادرشان سید جمال الدین - که مردی عارف و زاهدی بنام بود - گویا به "انو" در نزدیکی شهر عشق آباد، مرکز جمهوری ترکمنستان رفت و بعد از مدتی در آن یورد (۱۳) رخت از جهان بریست.

سیدحسن - که به در گز مهاجرت و در قلعه سادات سکنا گزیده بود - صاحب فرزندی به نام سید یوسف شد که در همان جوانی در گذشت. اما اجداد میرزا محمود، یعنی سیدعلی، با چند نفر از بنی عماد خود به نوخندان رفته و در آنجا رحل اقامت افکندند و به مرور عده ای از اکراد طایفه "باچوانلو" (۱۴) در جوار آنان ساکن شدند؛ به همین جهت محل استقرارشان را "محلّه" می نامند. سیدعلی، فرزندان به نام سید مهدی، سید هاشم و سید ابوالقاسم، و سید مهدی فرزندی به نام سیدحسن داشته که جد پدری میرزا محمود می باشد. میرزا محمود، در کودکی جهت گذراندن تحصیلات متداول عصر - که در مکتبخانه بود - نزد خاله اش در در گز فرستاده شد و پس از اتمام دوره قرآن و خاتمه کتابهای مقدماتی معمول و متداول آن روزگار، به نوخندان، موطن اجدادی خود بازگشت و مدتی در امور کشاورزی به یاری خانواده پرداخت؛

وقف، از جمله مظاهر برجسته احسان و نیکوکاری، خدمت به هموعان، کمک به مصالح جامعه و تنظیم امور اجتماعی و اقتصادی است، و از دیر باز این سنت حسنه در میان بسیاری از اقوام و ادیان و مذاهب، به گونه های مختلف رایج بوده است و مسلمانان نیز با استعانت از کلام الله مجید - که نویدبخش اثرات وضعی و پاداش دنیوی و اخروی است - بر سبیل - "بر"، "احسان"، "خیرات"، "باقیات صالحات"، "صدقات"، "انفاق" و "تعاون" و همچنین، با تاسی و تبعیت از قول و فعل پیامبر اسلام و ائمه اطهار (ع) - که خود از بانیان امور خیریه بودند - در این امر خیر اهتمام ورزیدند؛ کما اینکه در منابع موثق نگاشته اند: "زمینهای مخیرق"، "حیطان سبعة" و "مشربه ام ابراهیم" را پیامبر (ص)، "ینیع" را حضرت علی (ع)، "باغستانی در مدینه" را حضرت فاطمه (س) و "باغهای محله نخاوله" را به نامهای "باغ صبا" و "باغ مرجان"، امام حسن (ع) یا علی ابن الحسین (ع)، جهت اختصاص به امور خیریه وقف کرده اند. (۱)

اما در ایران، پس از اسلام آوردن ایرانیان، فصل جدیدی در حیات معنوی مردم سرزمینمان گشوده شد و به پیروی از دین مبین اسلام، سنت پسندیده وقف همانند سایر امور، با تأثیر پذیری از جهان بینی اسلامی و اعتقاد به معاد به صورتی استوار و جهتدار مطرح گردید. از این رو، رقبات و درآمد وقف به طور شگفت انگیزی رو به توسعه گذاشت و مردم خیراندیش، امر، وزرا، بزرگان و تجار، املاک و مستغلات، مدارس، مساجد، بیمارستان، تیمارستان، جذامخانه، پل، رباط، کاروانسرا، حمام، بازار، آب انبار و نظایر اینها، جهت امور عام المنفعه از خود به یادگار گذاردند.

از آن جمله، می توان از موقوفه مرحوم میرزا محمود صارم الممالک در گزی نام برد. او، علاوه بر خدمات ارزنده اش: احداث خیابان، بازار، مدرسه، پل و مسجد در نوخندان (۲) در گز و حمام و مدرسه در روستای برج قلعه (۳) شهر مذکور، چند باب خانه و ده در بند مغازه در خیابان خسروی مشهد جهت قرائت قرآن، اطعام، پوشاک و سوخت، برای استفاده مستمندان و فقرا وقف کرد. (۴) سعی نگارنده این سطور، بر این است که موقوفه نامبرده را در این مقال به ایجاز معرفی نماید.

مروری بر گذشته واقف

گرچه واقف و سلاله ایشان، از رجال و مشاهیر بنام در شهرستان در گز،

اما این برهه آستان وقایع مشروطیت بود. عده‌ای از مشروطه خواهان آذربایجان و در رأس آنها، محمدعلی اردبیلی در درگزر فعالیت گسترده‌ای علیه استبداد محمدعلی شاه آغاز کرده بودند، و خانواده میرزا محمود نیز به خاطر طرفداری از جریان مشروطیت و تضاد با مخالفان، از گزند معاندان بدور نماند، و مرارت‌های زیادی متحمل گردید.

پس از آن که میرزا محمود به رشد و سن بلوغ رسید، جوانی شجاع و سوارکاری زبده و کارآمد شد و خیلی زود شهره آن دیار گردید و شجاعتش در عنفوان جوانی، مورد توجه حجتی قربان، نایب‌الحکومه نوخندان و حکومت درگزر قرار گرفت. چندی، جزو سرکردگان سواران حکومتی به مأموریت‌های اعزام شد. (۱۵) در این مأموریت‌ها به پاس لیاقت، رشادت و شایستگی‌هایش، به عنوان نایب‌الحکومه لطف آباد منصوب شد. وی، در وقایع و حوادث عدیة آن عصر در خراسان: طغیان زبر دست خان، وقایع کلنل پسیان، شورش خداوردی سردار (خدوسردار)، خلع سلاح ترکمنها در سال ۱۳۰۴ش، قیام لهاک خان باوندی (سالارجنگ) و... شرکت داشت، (۱۶) و در شعبان ۱۳۴۰ق. / ثور (اردیبهشت ماه) سال ۱۳۰۱ش. بر حسب تصویب میرزا حسین خان مشیرالدوله - رئیس الوزرا و وزیر داخله وقت، از جانب احمد شاه لقب صارم الممالک گرفت. (۱۷)

میرزا محمود سالها حاکم درگزر، رادکان، چناران و بخش رخ تربت حیدریه بود و پس از طی فراز و نشیب‌های متمادی در دوره رضاشاه، در مشهد ساکن شد و عاقبت در فروردین ۱۳۵۲ش، روی در نقاب خاک کشید. (۱۸)

محتوای وقفنامه

این وقفنامه نیز همانند سایر وقفنامه‌ها با تحمیدیه، ذکر آیاتی از کلام الله مجید، احادیث و روایاتی در باب سنت حسنة وقف، نیکوکاری و احسان، آغاز گردیده است.

واقف

همانطور که ذکر شد، زندگینامه واقف به ایجاز نوشته شده، در این وقفنامه نیز، صرفاً زایچه و محل سکونت واقف ثبت گردیده است.

موقوفه

طبق وقفنامه، واقف موقوفه ذکر شده، با تاسی از حدیث "حسبنا الله و طلبنا لمرضاة"، (۱۹) وقف مؤبد (۲۰) و حبس مخلد نمودند، همگی شش‌دائمه سه باب منزل با ده دربند دکان با پلاک‌های ثبتی قید شده که در زمان وقف مورد استفاده بوده‌اند.

مورد مصرف

در وقفنامه، عایدات موقوفه، موارد مصرف مقرر و شروط آن بتفصیل بیان و به صورت ذیل قید گردیده است:

- ۱- عایدی یک دانگ از کل عواید، جهت حفظ و بقای موقوفه و سایر مخارج لازمه و مقرر.
- ۲- پرداخت ماهیانه یک هزار و پانصد ریال به یک نفر از طلاب صحیح‌القرانه و متدین که مشغول به تحصیل در مدرسه علویه بوده، و در حجره هشتاد و هفت بیتوته کرده باشد (به تعیین متولی) جهت تلاوت یک جزء قرآن مجید و

تذیفات حجریه.

۳- همه ساله در شبهای جمعه، جای و قهوه، و در شبهای احیای ماه رمضان، افطاری و در شبهای تاسوعا و عاشورا و شب یازدهم محرم - به تعدادی که مخارج لازمه عوائد موقوفه ایجاب و تکافو نماید - شام پلو بدهد.
۴- واقف در زمان حیات خود و یا متولیان بعدی - اگر ساختمانی در فوق دکاکین یا در زمین بیاض قید شده در وقفنامه احداث نمایند - در آمد حاصل از آن را [ا] به مصرف افطاری و شام، طبق موارد فوق برساند.

بوده و حق التولیه (۲۳) متولی، یک عشر و حق النظاره نیم عشر از کل عوائد رقبه موقوفه خواهد بود، و پس از فوت عبدالحسین پیرزاده، (۲۴) تولیت با ارشد و اصلح اولاد ذکور واقف، نسلاً بعد نسل خدای ناکرده در صورت انقراض و بطناً بعد بطن، با تشخیص ریاست دادگاه شهرستان درگز خواهد بود.
طبق وقفنامه، هم اکنون تولیت این موقوفات با نوه ایشان، آقای دکتر ابوطالب صارمی، رئیس مجتمع پزشکی صارم می باشد.

تاریخ وقف

وقفنامه در بیست و پنجم بهمن ماه ۱۳۴۴ ش. / سوم شوال ۱۳۸۵ ق. تدوین و صیغه شرعی بر مراتب مسطوره جاری، و از آن پس مستغلات نامبرده به تصرف وقف در آمده است.

تولیت

تولیت (۲۱) موقوفه، مادام الحیات (۲۲) با خود واقف و پس از فوت ایشان با عبدالحسین پیرزاده لطف آبادی، و نظارت آن با محمدعلی صالحی نوخندان

رونوشت و وقفنامه

هو الواقف علی الضمائر و المطلع علی السرائر. (۲۵) بعد الحمد و التصلیه، چون توفیقات ربانی و تأییدات سبحانی شامل حال خیریت مآل جناب آقای سید محمود صارم در جزئی (۲۶) به شناسنامه چهار هزار و سیصد و سه محمود آبادی درگز، فرزند مرحوم سید عباس، ساکن مشهد، خیابان جهانبانی، منزل کاشی یکصد گردید، لذا حسبئالله و طلباً لمرضاته، وقف مؤبد و حبس مخلد نمود، همگی و تمامی شش دانگ سه باب منزل متصلات به یکدیگر، واقعات در بخش یک مشهد، دارای پلاکهای شماره دو هزار و هفتصد و چهل و شش و باقیمانده دو هزار [و] هفتصد و چهل و هفت و باقیمانده دو هزار [و] هفتصد و شصت و یک که نسبت به شش دانگ پلاک دو هزار و هفتصد و چهل و شش المثنای سند مالکیت به شماره ردیف دو بیست و دو هزار و هفتاد و یک ذیل ثبت یک هزار [و] چهار صد و چهل و هشت، صفحه چهار صد و هشتاد و سه دفتر چهارده، به نام شیخ حسین عرفانی صادر، و سه دانگ آن مع الواسطه موافقتی منتقل شده است و سه دانگ دیگر آن، مع الواسطه به آقای محمود عرفانی خانقاهی منتقل که سند مالکیت جدید نسبت [به] سه دانگ اخیر به شماره ردیف یکصد و نود و هشت هزار [و] چهار صد و شصت و سه، ذیل ثبت یک هزار و چهار صد و چهل و هشت، صفحه یکصد و سی و نه دفتر چهل، به نام نامبرده صادر، و بعداً به موافق موفق منتقل گردیده، و سند مالکیت باقیمانده پلاک دو هزار [و] هفتصد و شصت و یک شماره ردیف چهار صد و نه هزار و پانصد و هفت، ذیل ثبت هشتصد و نود و هشت، صفحه سیصد و سی و هفت دفتر ثبت و سند مالکیت باقیمانده دو هزار و هفتصد و چهل و هفت، ذیل ثبت دو هزار و سیصد و یازده دفتر بیست و یک، صفحه بیست و پنج، شماره ردیف چهار صد و نه هزار [و] پانصد و هشت، به نام واقف موفق صادر شده است به حدود و مشخصات مندرجه در اسناد مالکیت مزبور که حسب الاظهار واقف، فعلاً هر سه پلاک مزبور تشکیل شش دانگ، ده دربند دکان و یک راهرو و زیر زمینهای زیر دکاکین مزبور و یک قطعه زمین بیاض (۲۷) (به مساحت تقریبی چهار صد و چهل متر مربع) پشت دکاکین را در چه است، واقعات در حاشیه خیابان خسروی نو که عوائد و منابع آن، مادامت السموات و الارضین، به مصارف مقرر ذیل می رسد:
یک - دانگ از کل عوائد و منابع رقبه نامبرده بالا، ابتدا و بایستی مخارج لازمه برای حفظ بقای موقوفه و سایر مخارج لازمه و مقرره برداشت شود.

دو - ماهیانه مبلغ یک هزار و پانصد ریال به یک نفر از طلاب صحیح القرائه و متدین - که خود متولی تعیین خواهد نمود - در مدرسه علویه، معروف به باغ رضوان، واقع در فلکه شمالی شهر مشهد داده شود که در اتاق شماره هشتاد و هفت مدرسه نامبرده - که وفق واقف موفق خواهد بود - بیتوته نموده و شبانه روزی یک جزو قرآن مجید تلاوت و ثواب آن را نثار ارواح مطهره انبیا و اولیا و ائمه اطهار و روح واقف موفق و والدین وی نماید و اتاق مزبور را، رفت و روب و تطییف نموده و اثاثیه آن را - که به موجب صورت جداگانه ای تحویل نامبرده خواهد شد - حفاظت و تمیز [و] نگهداری نماید و در صورت فوت یا لزوم تغییر نامبرده، یک نفر دیگر به شرح فوق اجیر نموده که وظایف مقرر بالا را انجام دهد و همچنین، این رویه را (انتخاب قاری به نحو مزبور) متولی بعدی بایستی به طور دائم معمول دارد.
سه - همه ساله در تمام سال در لیالی جمعه، جای و قهوه و در شبهای احیای ماه رمضان (شبهای نوزده، و بیست و یک و بیست و سه)، افطاری و در شبهای تاسوعا و عاشورا و شب یازدهم محرم، به عده ای به اندازه ای که پس از مخارجات لازمه عوائد موقوفه ایجاب و تکافو نماید، شام (پلو) بدهد.

چهار - واقف محترم در حیات خودش - که ساختمانی در فوق دکاکین یا زمین بیاض پشت آن بنماید - جزو لاینفک موقوفه بوده و مخارج آن را شخصاً از مال خود خواهد پرداخت و عواید آن بر عواید دکاکین مرقوم و زمینها افزوده و مخارجات بالا افزوده شود (به افطاری و شام) و چنانچه موفق به ساختمان نشد، متولی بعدی حق خواهد داشت از هزینه ها و مخارجات مذکور در بالا تقلیل و متدرجاً از محل صرفه جوئی اقدام به احداث ساختمان در فوق دکاکین و زمین بیاض بنماید و عواید آن با نظر خودش به شرح فوق به مصارف مقرر برسد.

پنج - تولیت موقوفة نامبرده، مادام الحیات با خود واقف موفق خواهد بود و پس از فوت واقف، تولیت به آقای عبدالحسین پیرزاده لطف آبادی، به شناسنامه شماره یکصد و سی و یک، صادره حوزه سه قوچان، فرزند مرحوم حاجی سید محمد، ساکن در گز منزل شخصی و همچنین پس از فوت واقف، نظارت به آقای محمدعلی صالحی نوخندان، به شماره شناسنامه یکهزار و هفتصد و بیست نوخندان در گز، فرزند مرحوم غلامحسین، ساکن مشهد، بازارچه سراب، کوچه باغ عنبر، منزل، پلاک دویست و دو خواهد بود و حق التوالیه متولی، یک عشر و حق النظارة ناظر، (۲۸) نیم عشر از کل عواید رقبه موقوفه خواهد بود.

شش - پس از فوت متولی بعدی آقای عبدالحسین پیرزاده، تولیت با ارشد و اصلح اولاد ذکور واقف نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن و انتصاف به رشد و صلاح یا تشخیص ریاست دادگاه شهرستان در گز و انتصاب ناظر بعدی نیز، با نظر دادگاه مزبور خواهد بود که هر که را صلاح بدانند، به سمت نظارت انتخاب نماید و در صورتی که خدای نخواست اولاد ذکور واقف منقرض شود، تولیت با اصلح و ارشد از اقارب فامیل واقف موفق به تشخیص ریاست وقت دادگاه محل به شرح فوق خواهد بود و صیغه شرعی به مراتب جاری شد و رقبه موقوفه به تصرف واقف داده شد؛ مضار وقف صحیحاً، شرعاً به حیث لایورث و لایباع و لایرهن و لایهب (۲۹) و ارزش املاک مورد وقف از نظر تعیین حق الثبت به مبلغ یک میلیون ریال تعیین گردید. به تاریخ بیست و پنجم بهمن ماه یکهزار و سیصد و چهل و چهار خورشیدی برابر بیست و سوم شوال یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج قمری.

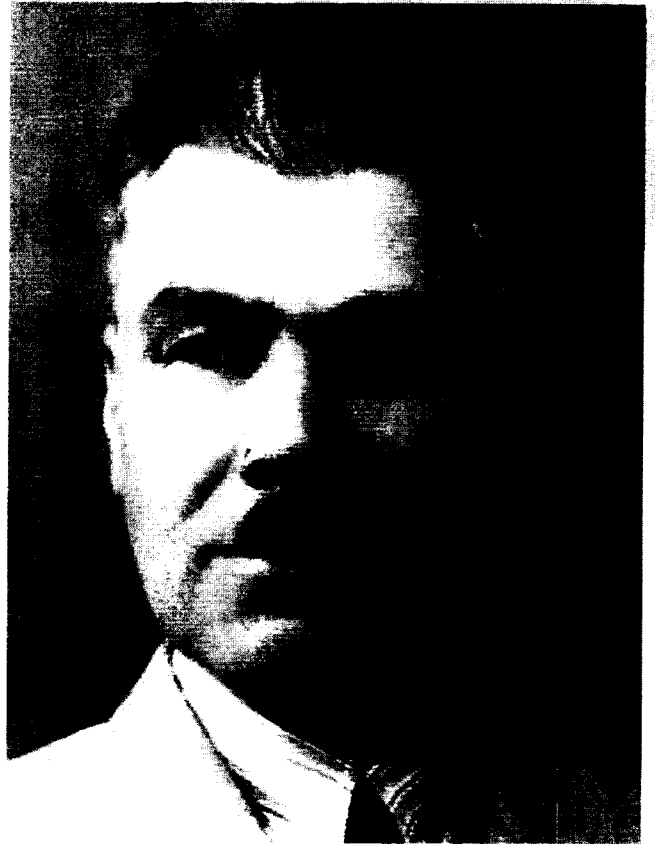
**محل امضای متعاملین - محمود صارم در جزی
[حاشیه] رونوشت سند شماره ۲۵ - ۴۴/۱۱/۱۹۵۰**

پی نوشتها:

- ۱- برای اطلاع پیش تر بنگرید به: علی کریمیان، اسناد موقوفات آستان قدس رضوی در هرات، پژو و هشکده اسناد، سازمان اسناد ملی ایران، تهران ۱۳۷۸، مقدمه کتاب.
- ۲- نوخندان: مرکز بخشهای شهرستان در گز، با طول جغرافیائی ۵۸ ۵۸ عرض جغرافیائی ۳۱۳۷، ارتفاع ۷۵۰ متر، در ۱۲ کیلومتری شمال غربی در گز و در انتهای راه که از در گز به سمت شمال غربی کشیده شده، قرار گرفته است. رودخانه مهم درونگر - که قسمت اعظم دهستان درونگر را آبیاری می نماید - از کنار نوخندان گذشته، در انتها وارد خاک جمهوری ترکمنستان می شود. ناحیه نوخندان، در گذشته ها به نام ایبورد و نسامعرف بوده و از قدمت تاریخی زیادی - که به حدود هفت هزار سال پیش می رسد - برخوردار است. همچنین در دوران شکوفائی این ناحیه یعنی دوره سلجوقی، مردان نامی و دانشمندان مشهوری چون شیخ محمد شهرستانی، انوری ایبوردی، سبب شکوه و عظمت این منطقه گردیدند؛ اما خود شهر نوخندان نظر به زلزله هائی که در سالهای مختلف در خراسان حادث شده، از قدمت چندانی برخوردار نیست، و قلعه قدیمی - که فعلاً به صورت تل خاکی در آمده - به نام "تپه بوخاری قلعه" در نزدیکی نوخندان وجود دارد. (اداره جغرافیائی ارتش، فرهنگ آبادیهای جمهوری اسلامی ایران، ج ۲۰، صص ۹۲ - ۹۱)
- ۳- برج قلعه: از دهستان نوخندان، بخش نوخندان، شهرستان در گز، با طول جغرافیائی ۵۶ ۵۸ و عرض جغرافیائی ۳۲۳۷، ارتفاع ۹۲۰ متر از سطح دریا؛ دره ای، معتدل، در ۱۹ کیلومتری شمال غربی در گز. رودخانه درونگر - که از کوه آسلمه و تاشانی سرچشمه گرفته - پس از گذشتن از شمال آبادی، به ریزگرهای ترکمنستان می ریزد. زرین کوه، در ۴ کیلومتری شمال آبادی است. طبق سرشماری ۱۳۵۵، جمعیت این روستا ۱۱۰ خانوار و ۴۰۱ نفر بوده است. (اداره جغرافیائی ارتش، همان، ص ۱۰)
- ۴- سیدعلی میرنیا: سرزمین و مردم در گز، انتشارات سخن گستر، مشهد ۱۳۸۱، صص ۱۱۲ - ۱۱۱.
- ۵- نسخه خطی، تألیف میرزا محمود صارم الممالک؛ این نسخه، تصحیح شده و با تعلیق، تحشیه و ویرایش بزودی به چاپ خواهد رسید.
- ۶- محمدآباد: محل شهر فعلی محمدآباد، زمانی که مرکز ولایت در گز (خاوران)، اتک در ایبورد بوده و پس از خرابی آن به چاپشلو و بعد به دستگردان انتقال یافته، به پاره لنگ در کنار گلریز و چقر و اریان انبوهی از نی و به صورت جنگل پوشیده بوده است. چون در موقع تاخت و تاز ترکمنها به آبادیهای در گز، این جنگل، مخفیگاه مناسبی برای آن غارتگران بود، لذا بیگلر خان حکمران وقت منطقه - که مردی با کفایت بود - تصمیم گرفت این نیستان و جنگل را از بین ببرد و به جای آن شهری با نقشه جدید بنامیاد تابر برای مرکزیت و حکومت نشین این شهرستان نیز مناسب باشد. لذا از محمد شاه قاجار، پادشاه وقت ایران نسبت به انجام منظورش درخواست کمک می کند.

از طرف شاه قاجار به حکمران بجنورد و حکمران قوچان و همچنین حکومت کلات، فرمان داده می شود که با عده ای کافی از افراد لازم به آن منطقه رفته و در انجام خواسته بیگلر خان اقدام و کمک نمایند. آنان با جمعی از سواران و معمار و بنا و نجار به در گز رفته و در اطراف دستگرد مرکز حکومتی چادری برپا ساخته و همراهان را در آن اسکان می دهند و در نتیجه با معاضدت آنها و خودیاری اهالی، شهر محمدآباد به سبک و نقشه عشق آباد پی ریزی می شود و در مدت شش ماه بنای شهر جدید گذاشته می شود و به نام محمدشاه قاجار (محمدآباد) نامگذاری می گردد و ساکنان دستگرد، به شهر جدید منقل می شوند. هم اکنون این شهر با طول جغرافیائی ۵۵۹ و عرض جغرافیائی ۲۷۳۷ به نام در گز، یکی از شهرستانهای استان خراسان رضوی است. (محمدرضا فیض آبادی: آباوار تاکن نگین هزارمسجد، بررسی جغرافیائی تاریخی در گز، انتشارات برزین، سبزوار ۱۳۸۲، ص ۲۴؛ و اداره جغرافیائی ارتش، همان، ج ۲۰، ص ۳۶)

۷- با تشکیل دولت صفوی و اعلام مذهب تشیع، شیعیان آناتولی و جمع کثیری از قبایل ساکن عثمانی - که در آنجا مورد اذیت و آزار قرار می گرفتند - به ایران مهاجرت کردند، از جمله ایل چمشگرک که از شیعیان کرد در سیم و در جنوب آرنجان زندگی می کردند، تعداد هزار خانوار به خدمت دولت صفوی در آمدند و پس از مهاجرت، یکی از سی و دو ایلی بودند که نقش مؤثری در تشکیل و قوام دولت صفوی داشتند، و بعد از آن که شاه اسماعیل به سلطنت رسید، نور علی خلیفه از امرای قزلباش را به تسخیر ولایت چمشگرک فرستاد و رستم بیگ، رئیس ایل بدون جنگ و محاربه به اطاعت او درآمد، و امیر شرف خان بدلیسی، یکی دیگر از حکام کردستان - که محل استقرارش در شهر بتلیس بود - پیش از جنگ چالدران به حضور شاه اسماعیل رسید و مورد لطف شاه قرار گرفت. بدین گونه امیر شرف خان نواحی بتلیس و رستم بیگ نواحی دیار بکر (آمد) و آن را - که در تصرف ایل چمشگرک بود - به شاه اسماعیل سپردند. اما در مورد مهاجرت کردها به خراسان، در ابتدا شاه اسماعیل یکی از امرای مقتدر خود به نام بیرام بیگ کرد قهرمانلو را به حکومت خراسان و بلخ منصوب کرد. بدلیسی، مؤلف شرفنامه در دوره شاه طهماسب از طایفه دیگری از اکرا که به نام کیل یا کیل، نام برده؛ همچنین در زمان سلطنت شاه طهماسب، قریب پانصد نفر از اعیان طایفه چگنی - که مورد غضب شاه قرار گرفته بودند - به عزم هندوستان به خراسان آمدند و سپس در نواحی قوچان مستقر شدند. اما در دوره سلطنت شاه اسماعیل و شاه طهماسب، هرج و مرج کشور را فرا گرفته بود؛ عثمانیها از غرب و ازبکان از شرق و شمال شرقی، کشور ما را تهدید می کردند. شاه عباس پس از آنکه بلاد خراسان را از لوث وجود عبدالؤمن خان سترد، برای صیانت از حدود و ثغور این خطه کشور از تاخت و تاز ازبکان، تصمیم گرفت تعدادی جنگجو از ولایت غربی بدین سامان بکوچاند، و ایل چمشگرک را - که در زمان شاه اسماعیل از نواحی دیار بکر و دریاچه وان



۱- اوغاز: این روستا در فاصله ۲۵ کیلومتری شمال شرقی شیروان قرار دارد. از شمال به کوه‌های گنه و کلاته بالی و از جنوب به کوه کیسماز و روستای چیلانو و از شرق به کوه‌های گلی داغ و زو و از غرب به تازبه اوغاز محدود می‌گردد. این روستا، جزو دهستان سیوکانلو (سیکانلو) می‌باشد و قدمت آن به ۶۰۰ سال می‌رسد. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: محمد اسماعیل مقیمی، جغرافیای تاریخی شیروان، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۰، ص ۳۷۶.

۱۱- گیفان: ده مرکز دهستان گیفان، بخش جرگلان، شهرستان بجنورد. طول جغرافیائی ۵۷-۲۷ و عرض جغرافیائی ۳۷-۵۳، ارتفاع ۱۱۵۰ متر از سطح دریا؛ دشتی، معتدل خشک، در ۵۸ کیلومتری شمال شرقی بجنورد. رودخانه آب ایوب از جنوب آبادی می‌گذرد. طبق سرشماری سال ۱۳۵۵ جمعیت این روستا ۱۶۴ خانوار و ۸۳۲ نفر بوده است. البته لازم به ذکر است که گیفان دو روستا، شامل: گیفان بالا و گیفان پایین می‌باشد. (اداره جغرافیائی ارتش، ج ۱۹-۱۱، همان، صص ۲۰۷-۲۰۶)

۱۲- یکی از روستاهای درگز، از بخش نوخندان.

۱۳- یورد یا یورت، جا و مکان را گویند؛ مسکن و منزل؛ هر یک از اتاقهای خانه؛ محل خیمه و خرگاه؛ زمین که صحرانشینان خیمه‌های خود را در آن جازند؛ مجموع چادرهای قبیله؛ مکانی که صحنش وسیع و فراخ باشد. (لغتنامه دهخدا) ۱۴- از کردهای ایل قاجکانلو که در درگز باچوانلو نامیده می‌شود؛ کردهای باچوانلو در گز در روستاهای پالکانلو و جلفا و تورانلو (برج قلعه) سکونت دارند و به کشاورزی و قالیچه بافی و دامداری مشغولند. (سیدعلی میرنیا؛ ایلها و طایفه‌های عشایری خراسان، مؤسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۱۲)

۱۵- اقتباس از نسخه خطی نامبرده.

۱۶- سیدعلی میرنیا؛ سرزمین و مردم در گز، همان، صص ۱۱۲-۱۱۱.

۱۷- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند شماره ۶۵۴۷.

۱۸- سیدعلی میرنیا؛ سرزمین و مردم در گز، همان، صص ۱۱۲-۱۱۱.

۱۹- حبس (وقف) در راه خدا و جستن خشنودی وی.

۲۰- حبس مؤبد، در وقتنامه‌ها، این عبارت به همراه (وقف مخلد) - که با آن هماهنگ است - می‌آمده، اگر چه در اصلاحات وقفی، حبس با وقف، متفاوت می‌باشد. برای تصریح به اینکه وقف همیشگی است و اختصاص به زمان و مدت معینی ندارد، فید می‌شده است. (عبدالرضا امیر شیبانی؛ سیمای وقف در خراسان، همراه با اصطلاحات فقهی و حقوقی، سکال، مشهد ۱۳۸۰، ص ۱۷۱) ۲۱- توثیق: عهده دار بودن امور موقوفات و مزارات؛ ذمه داری و واگذاری امور املاک موقوفه و سرپرستی و ریاست مشاهد متبرکه و مقابر مقدسه؛ تصدی امور وقف را گویند (ماده ۶۳ قانون مدنی)؛ سرپرستی موقوفات و مزارات (فرهنگ فارسی معین؛ فرهنگ نفیسی؛ محمد جعفر جعفری لنگرودی، همان، ص ۱۸) و (شمس شریک امین؛ فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، انتشارات فرهنگ و ادب و هنر ایران، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۴۰)

۲۲- مادام الحیات: تا آنگاه که زنده باشد. (لغتنامه دهخدا)

۲۳- حق التولیه: سهمی از منابع موقوفه که معمولاً واقف برای حق الزحمه متولی قرار می‌دهد، ولو اینکه واقف و متولی یک نفر باشد. (محمد جعفر جعفری لنگرودی، همان، ص ۲۲۰)

۲۴- عبدالحسین پیرزاده، پدر احمد پیرزاده، نماینده دوره چهارم مجلس شورای اسلامی از حوزه انتخابیه درگز.

۲۵- او (خداوند) آگاه است بر نهان و اسرار.

۲۶- در جز، دره جز: نام سابق شهرستان درگز، از شهر ستانهای استان خراسان رضوی. ۲۷- بیاض: آلیاوض الارض، زمینی که در آن ساختمان و آبادی نباشد؛ وصف زمین غیر مشغول به زراعت و بنا و نظایر آن مشروط به این که زمین مذکور در مالکیت مذکور در مالکیت مالک بوده باشد و الا به زمین موات، بیاض گفته نمی‌شود. (خلیل جر: فرهنگ لاروس عربی - فارسی، ج اول، ترجمه سید حمید طبیبان، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۲، چاپ چهارم، ص ۴۹۹) و (محمد جعفر لنگرودی، همان، ص ۱۱۷)

۲۸- ناظر: مباشر؛ نظارت کننده؛ آن را که برای مراقبت اعمال در رفتار دیگری می‌گمارند؛ مراقبت کسی که به امور مالی و خزانه رسیدگی می‌کند. (ک. س. لمبتون؛ مالک و زارع، ترجمه منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۵، ص ۷۸۸) و (فرهنگ زبان فارسی مهشید مشیری) و (فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، همان)

۲۹- به فرزندان نمی‌ماند، فروخته نمی‌شود و به گرو نمی‌رود و بخشیده نمی‌شود.

به آذربایجان آمده بودند - در سال ۱۳۰۷ق. از آذربایجان غربی به جلگه و رامین و در سال ۱۳۱۱ق. برای تقویت مناطق مرزی به خراسان انتقال داد. از این رو، چند هزار نفر از اکراد با خانواده و گله‌هایشان کوچانده شدند.

اما مورخان در خصوص میزان دقیق خانوارهای انتقالی به خراسان در زمان شاه عباس توافق نظر ندارند و در اینکه واقعاً چند هزار خانوار به خراسان کوچانده شده است، آمارهای ضد و نقیضی نوشته شده که در این مقاله تعدادی از این آمار و ارقام آورده شده است؛ ولی اکثر صاحب نظران، به اتفاق ۱۵۰۰ خانوار ذکر کرده‌اند و مهم این است که از دوره صفویه و بخصوص پس از آنکه شاه عباس عده‌ای از کردها را به خراسان کوچاند (۴۰۰۰ خانوار یا ۱۵۰۰ خانوار)، تعداد کردها و قدرت آنها در خراسان به اندازه‌ای بود که باعث دگرگونی اساسی در تناسب جمعیتی شمال خراسان شد و قدرت را به نفع کردها در این منطقه تغییر داد. (علی کریمیان؛ سیری در تاریخ عشایر کرد خراسان (۱) فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، سال اول، دوره جدید، شماره ۱، زمستان ۱۳۷۷، صص ۱۴-۱۳) ۸- حصه: سهم مشاع را گویند (محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، بنیاد استاد، تهران ۱۳۶۳، ص ۲۱۶؛ نصیب، بهره، (فرهنگ فارسی معین)

۹- خیوشان قدیم که ده فعلی بر قسمتی از تپه ماهورهای آن قرار دارد. این ده با طول جغرافیائی ۵۸-۱۷ و عرض ۳۷-۱۸ و ارتفاع ۱۲۷۰ متر از سطح دریا، در حدود چهار ده کیلومتری شمال رود اتک و دوازده کیلومتری راه قدیم قوچان در دوره قاجاریه، در دو کیلومتری راه قوچان - شیروان قبل از ایجاد راه جدید، در شمال ترین نقطه جلگه‌ای فاروج و در دهانه دره اسفنجیر و کوران قرار دارد. خیوشان، بسیار قدیمی و در یک دوره طولانی و پر آشوب، مرکزیت حکومت حوزه قوچان را عهده دار بوده، و بعد از ده استاد - که مدتی مرکزیت حکومت را داشته - این مرکزیت به خیوشان منتقل شده است. اما ده فعلی خیوشان تا شهر قوچان پنجاه کیلومتر فاصله دارد. این روستا در سال ۱۳۵۵، دارای ۱۳۸ خانوار و در سال ۱۳۶۹، دارای یکصد و پنجاه خانوار سکنه بوده است. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: محمد جابانی، سرزمین و مردم قوچان، انتشارات سخن گستر، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۳۷.

